تعبیر « کلا القرائتین حق » در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

در جاهای دیگر هم هست. تفسیر الامام ولو شما آن را تضعیف کنید اما نمیتوانید انکار کنید که این تفسیر بین شیعه بوده. حال تضعیف کنید ولی اصل وجودش را نمیتوانید انکار کنید. کسانی هم که آن را تضعیف میکنند میگویند قبلاً بوده و یک واضعی آن را وضع کرده است. خود وجود این تفسیر که در دست علماء بایدی و اختلافات سنگینی بین آن ها سرش ایجاد شود. در این کتابی که ادبیاتش معلوم است و ریخت آن کتاب، کتاب شیعی است، میبینید که حضرت تصریح میکنند «قلوبان غُلُف» و «قلوبان غُلُف»، «و کلا القرائتین حق لانهم قالوهما». بگویید امام این را نفرموده اند، خیلی خب. اما کتابی است که در بیئات شیعی بوده. کتابی بوده که در دست علماء شیعه بوده، ولو سر آن اختلاف بوده. مانند فقه الرضا. حال ای برای این بابویه است ای ... . اما در دست شیعه بوده. کتاب سنی نیست که هر کسی آن را بخواند. ولو آن را تضعیف کنند. ولی مفاد آن به «ارجلَکم» و «ارجلِکم» میرسد. هر دو قرائت درست است و بر آن هم حکم مترتب میشود.

بنابراین مورد دیگر این است که اگر اجماع شیعه رخصت و تقیه بود، در تأیید خلاف این اجماع رخصتی، تصریح نمیشد که «کلا القرائتین حق». «ارجلَکم» و «ارجلِکم» را آیه شریفه قرار بدهند. نظیر اینها زیاد است. جالب این است که خود مرحوم فیض در صافی اول میگویند که این قرائات نیست، بعد خودشان ذیل «غلف» همین حدیث را میآورند. چون مرحوم فیض کتاب تفسیر الامام را قبول دارند. شاید بخش معظمی از تفسیر صافی فیض نقل از تفسیر الامام است. معظم این تفسیر الامام در بحارالانوار نقل شده است. صاحب وسائل تفسیر الامام را قبول دارند. وحید بهبهانی چه تجلیلی از این تفسیر میکنند. همچنین مجلسی اول. وحید از جدشان نقل میکنند که لحنشان لحن تأیید است. من الآن نمیخواهم تأیید کنم. میخواهم بگویم این اختلاف بین آنها بوده است. در چنین کتابهایی نقل شده است.

شاگرد: صرف وجود این تفسیر علی فرض عدم انتساب، دال بر التزام اصحاب به مضامین آنکه نیست.

استاد: التزام نه. حتی کسانی که گفتهاند حسین به روح –از نواب اربعه- گفته است که من همه کتاب شلمغانی را قبول دارم مگر دو جا؛ آقایانی که در فقه الرضا تحقیق کردهاند گفتهاند چه بسا یکی از آن جاهایی که منظور ایشان است، آیه «ارجلَکم» و «ارجلِکم» است که هم غسل و هم مسح مانعی ندارد. اتفاقا آنها این را در بر کتاب میگیرند.

من میخواهم عرض کنم ولو ایشان این را رد کرده ولی بین شیعه این کتاب بوده. خود علماء شیعه تا زمان متأخر که این کتاب چاپ شده و تحقیقاتی که بعد از علامه مجلسی راجع به این کتاب شده، به این تذکر دادهاند. خود مجلسیین که این کتاب در دستشان بوده و چقدر برای آن حرف

زده‌اند، این را به‌عنوان در کتاب قرار نداده‌اند. آن‌هایی که می‌خواستند کتاب را در کنند این حرف را زده‌اند. منظور من این است که ولو کتاب دروغ است و حرف شما درست است که مضامین آن مورد تأیید نیست، اما این را می‌رساند کسی که می‌خواهد بر شیعه وضع کند، نمی‌آید خلاف تقیه مماشاتی آن‌ها را بیاورد. چون می‌گوید شیعه که می‌داند این تقیه است. من بگویم کل القرائتین حق؟! شیعه این را از من نمی‌پذیرد. چرا؟ چون شیعه اگر اجماعی هم داشته باشند، تقیه ای است. پس من که می‌گویم «کل القرائتین حق» شیعه از کتاب من فاصله می‌گیرد. منظور من روشن است؟ یعنی کسی هم که وضع کرده از ذهنیت شیعه می دانسته که اگر بگوید «کل القرائتین حق»، از او فاصله نمی‌گرفتند. این دال بر این است که اجماع، اجماع تقیه ای نبوده. اگر تقیه ای بود که اینطور نمی گفت. و شواهد دیگری که هست. لذا ایشان فرمودند «بُعد».

بازبینی #2
ایجاد شده 27 آوریل 2024 12:16:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 13:41:17 توسط ... .